

تحلیل مقام صالحان و درخواست حضرت یوسف (ع) برای الحاق به آنها*

رضیه فرهانیان**

فتح الله نجارزادگان***

چکیده

مقام صالحان مفهومی مشکک است و گستره وسیع و افراد مختلفی را دربرمی گیرد. بالاترین رتبه این مقام مورد درخواست انبیاء بوده است. هدف از این پژوهش تبیین مقام صالحان و درک مقصود حضرت یوسف علیه السلام از صالحانی است که درخواست الحاق به آنان را دارد. در این باره فرض مختلفی مطرح شده از جمله اینکه منظور معصومین علیهم السلام، انبیاء دیگر، صالحان آخرالزمان و نیز عاقبت به خیری در آخرت باشد. این نوشتار با جمع آوری اقوال و آراء در این موضوع به روش کتابخانه‌ای و بررسی و تحلیل و نقد این نظریه‌ها و با توجه به قرائن و شواهد قرآنی و روایی، به این مطلب پرداخته است که با توجه به پژوهش انجام شده، به نظر می‌رسد دعای حضرت یوسف علیه السلام جهت الحاق به معصومان علیهم السلام بوده است و سایر نظریه‌ها نیز با آن قابل جمع است.

کلید واژه: صالحان، حضرت یوسف، انبیاء، حضرت ابراهیم، قوم موعود، معصومان علیهم السلام.

* تاریخ دریافت: ۹۹/۰۴/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۳

** کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث پردیس فارابی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

*** استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات پردیس فارابی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

بیان مسئله

در قرآن افرادی با عنوان صالح توصیف شده‌اند و خداوند ولی آنها نامیده شده است. قرآن در اغلب موارد انبیاء را با ذکر نام آنها به وصف صالح ستوده و در مورد عده‌ای نیز نه به عنوان یک فرد مشخص بلکه با ذکر ویژگی‌هایشان آنان را صالح دانسته است. به عبارتی دیگر صالحان در قرآن به طور مشخص درباره انبیاء به کار رفته اما در آیاتی نیز دعاهایی از بعضی انبیاء - به طور مشخص، حضرت ابراهیم (شعراء: ۸۳) و حضرت یوسف (یوسف: ۱۰۱) و حضرت سلیمان (نمل: ۱۹) - نقل شده که آنان درخواست الحاق به صالحان داشته‌اند. از اینجاست که به ذهن می‌رسد مقام صالح ذومراتب است و ایشان درخواست درجات بالاتر آن را دارند. محل بحث این است که این مقام بالاتر مخصوص چه کسانی است و این افراد درخواست الحاق به چه کسانی را داشته‌اند. در این نوشتار، درخواست حضرت یوسف برای الحاق به صالحان مورد بحث قرار می‌گیرد تا مشخص شود آن صالحان چه کسانی‌اند.

حضرت یوسف پس از فراز و نشیب‌های بسیار در زندگی خود و نیل به مقام محسنین (یوسف: ۲۲) و مخلصین (یوسف: ۲۴)، در واپسین دعاهای خود و در سرانجام کار، از خداوند درخواست می‌کند که او را به صالحان ملحق سازد. «وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ» (یوسف: ۱۰۱). در این پژوهش به تحلیل چرایی این درخواست پرداخته می‌شود. اینکه منظور و مقصود حضرت یوسف از صالحان چه کسانی و در چه رتبه‌ای هستند؟ چند فرض و احتمال برای پاسخ به این سؤال وجود دارد؛ مثلاً اینکه مراد عاقبت به خیری بوده و یا همراهی با افرادی مثل انبیاء یا معصومین علیهم السلام و یا ملحق شدن به قومی خاص مدّ نظر بوده باشد.

علی‌رغم تتبع در این زمینه، پژوهش یا نگارشی به طور خاص در مورد فلسفه و چرایی دعا برای الحاق به صالحان یافت نشد و مقاله پیش رو ظاهراً اولین مطالعه در این

زمینه است و برای این منظور ابتدا به معنانشناسی و مفهوم صالحان پرداخته شده و سپس مطالب مرتبط با صالحان در قرآن و روایات و تفاسیر آورده می‌شود، پس از آن منظور از دعای حضرت ابراهیم علیه‌السلام در الحاق به صالحان بیان می‌شود و سپس فرضیه‌ها و احتمالاتی که ممکن است مراد حضرت یوسف از دعایش بوده باشد، بررسی شده و در نهایت این مطلب تحقیق می‌شود که آیا درخواست ایشان همسوی دعای جدش حضرت ابراهیم است و یا معنا و مرتبه‌ای دیگر را اراده کرده است.

۱- معنانشناسی صالح

صالح اسم فاعل از ریشهٔ «صلح» است که این ماده در کتب لغت به ضد فساد توصیف شده است. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۱۷/۳؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۱۴۲/۴؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳/۳۰۳) این واژه اکثراً در مورد افعال استعمال می‌شود و در قرآن در مواردی در مقابل فساد {«وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا» (اعراف: ۵۶)} و در مواردی در مقابل سیئه به کار رفته است {«خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا» (توبه: ۱۰۲)}. (راغب، ۱۴۱۲: ۱/۴۸۹). مرحوم مصطفوی بیان کرده که اصل این ماده چیزی است که از فساد، سالم ماند و اعم است که در ذات یا نظر یا عمل باشد. البته اکثر استعمال آن در مورد عمل است. (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۶: ۳۲۲)

در مورد معنای «فساد» که مخالف صلاح^۱ است، گفته‌اند که خارج شدن از اعتدال و نظم مدنظر است؛ الْفَسَادُ: خروج الشيء عن الاعتدال. (راغب، ۱۴۱۲: ۱/۶۳۶)؛ فساد با اختلال در نظم و اعتدال چیزی حاصل می‌شود. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۹/۹۲). علامه طباطبایی این‌گونه توضیح داده که «فساد» عبارت است از تغییر دادن هر چیزی از آنچه طبع اصلی آن اقتضاء دارد؛ در نتیجه «صلاح» به معنای باقی ماندن و یا بودن هر چیزی به مقتضای طبع اصلی آن است، تا آنچه خیر و فایده در خور آن است بر آن مترتب گردد، بدون اینکه به خاطر فسادش چیزی از آثار نیک آن تباہ گردد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵: ۲۸۶).

۱- صالحان کسانی هستند که متصف به صلاح‌اند و این صفت از آنها جدا نمی‌شود. (ابن عاشور، بی‌تا: ۳/۴۶ و ۹۸).

بر این اساس می‌توان گفت صلاح یعنی اعتدال و نظم و قرار گرفتن هر چیز در محل خودش که از این نظر با عدل مترادف می‌نماید. همان‌طور که مرحوم مصطفوی در معنای عدل آورده: عدل حد وسط بین افراط و تفریط بدون زیاده و نقصان است و آن اعتدال و قسط حقیقی است. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۶۴/۸).

بنا بر معانی بیان شده می‌توان گفت صالح کسی است که در حالت اعتدال و نظم و فطرت پاک خویش ثابت بوده و از افراط و تفریط به دور است. در توصیف این فرد آمده که وی از قوم صلحاء است و در اعمال و امورش مصلح است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۱۶/۲) و آنچه را که خداوند بر او واجب کرده، به جا آورده و حقوق مردم را نیز ادا می‌نماید. (ابن‌سیده، ۱۴۲۱: ۱۵۲/۳؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۳۸۶/۲؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۲۱۸/۲) همچنین گفته شده صالح کسی است که حالت ثابت نافع‌ی که خلاف فساد باشد، برای او حاصل شده باشد. (مدنی، ۱۳۸۴: ۴۰۸/۴) در نتیجه این فرد لیاقت و صلاحیت فیوضات الهی و نعمت‌های غیر متناهی و درجات عالیه و رحمت خاصه حق را پیدا می‌کند. (طیب، ۱۳۶۹: ۲۰۲/۲)

فخر رازی در توضیح و تبیین صلاح و صالحان گفته: صلاح حد وسط بین افراط و تفریط است. افراط یک جانب، موجب تفریط در جانب دیگر می‌شود؛ بدینسان در اعتدال حقیقی، کمترین گرایش به افراط یا تفریط دیده نمی‌شود، بلکه چه بسا افکار انسان‌ها در این عالم در مورد تشخیص اعتدال قاصر است. بویژه درباره خروج مقربین که به چشم نمی‌آید، هر چند خروج گنهکاران از آن روشن و واضح است. به همین دلیل گفته‌اند «حسنات ابرار سیئات مقربین». دلیل درخواست انبیاء برای الحاق به صالحان هم همین است. (فخررازی، ۱۴۲۰: ۵۱۵/۲۴). بنابراین باید گفت صالحان در مقام خود از افراط و تفریط جدایند. به عبارت دیگر اعتدال در هر کدام از مقام صالحان متناسب با همان مقام است به گونه‌ای که نمی‌توان اعتدال در مقام والای صالحان را با مقام متوسط و یا مقام پایین آنها یکسان دید.

۲- صالحان در قرآن و روایات

در آیاتی از قرآن درباره صالحان سخن به میان آمده است. در مواردی مصداق آنها مشخص شده و در مواردی دیگری صفات ایشان بیان شده است. به طور کلی سخن از صالحان در قرآن در چند قسم آمده است؛ در مواردی مصداق آنها به صورت شخص بیان شده و خداوند اکثر انبیاء را به صفت صالح ستوده و شمرده است، مانند حضرت یحیی (بقره: ۳۹)؛ حضرت عیسی (آل عمران: ۴۶)، حضرت زکریا و حضرت الیاس (انعام: ۸۵)؛ حضرت لوط (انبیاء/۷۵)؛ حضرت اسماعیل و حضرت ادریس و حضرت ذی الکفل (انبیاء: ۸۶)؛ حضرت شعیب (قصص: ۲۷)؛ حضرت اسحاق (صافات: ۱۱۲)؛ حضرت یونس (قلم: ۵۰). در قسمی دیگر خداوند در مورد بعضی گروه‌ها وصف صالح را آورده است؛ وارثان زمین^۱ (انبیاء: ۱۰۵)، افرادی از اهل کتاب که قائم بر ایمان و اطاعت هستند و آیات الهی را در شب تلاوت کرده، سجده می‌کنند. به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند. امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و در خیرها می‌شتابند^۲ (آل عمران: ۱۱۳ و ۱۱۴).

مطلب دیگری که در قرآن راجع به صالحان آمده، این است که خداوند در مورد کسانی که ایمان دارند و عمل صالح انجام می‌دهند، فرموده که ایشان را در زمره صالحان وارد می‌کند.^۳ این نشان می‌دهد که صالحان غیر از کسانی هستند که عمل صالح انجام می‌دهند. به عبارتی انجام عمل صالح، مقدمه‌ای برای صالح شدن است نه دلیل و علت آن. دیگر اینکه در آیه ۶۹ سوره نساء، صالحان در ردیف انبیاء و صدیقان و شهداء آمده‌اند؛ «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا». این نشان از مقام والا و عظیم صالحان است.

۱- «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»

۲- «لَيْسُوا سَوَاءً مَنْ أَهْلَ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ. يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يُأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ»

۳- «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ»، (عنكبوت: ۹).

در روایات، صفات صالحان به صورت جزئی بیان شده است؛ صالحان، سابقان در مکرمات، سارعان در خیر، عامل برای باقیات صالح، شتابندگان به بالاترین درجات^۱ (مجلسی، ۱۴۲۳: ۴۱۱)، زاهدان از دنیا به دلیل معرفت به خدا^۲ (ابن بابویه، ۱۴۰۶: ۲۲۰)، صاحبان وقار و سکینه و حلم، خشیت، ورع از محارم، صداقت، وفا، اجتهاد در راه خدا در عمل به طاعت او^۳ (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۳/۸)، ایمان آوردنندگان به خدا و تصدیق کنندگان رسول صلی الله علیه و آله و ولایت نسبت به محمد و آلش علیهم السلام و اصحاب برگزیده اش و صاحبان تقیة نیکو و عارفان به حقوق برادران مؤمن^۴ (ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۳۷) هستند. آنها را می توان از طریق آنچه خداوند بر زبان بندگانش جاری می کند، شناخت^۵. (نهج البلاغه، نامه ۵۳، ۴۲۶).

-
- ۱- امام سجاد علیه السلام در مناجات مطیعین صالحان را اینگونه معرفی کرده است: «إِلَهِي اجْعَلْنِي مِنَ الْمُصْطَفَيْنِ الْأَخْيَارِ، وَ الْخَيْرِ بِالصَّالِحِينَ الْأَبْرَارِ، السَّائِبِينَ إِلَى الْمَكْرُمَاتِ الْمُسَارِعِينَ إِلَى الْخَيْرَاتِ، الْعَامِلِينَ لِلْبَاقِيَاتِ الصَّالِحَاتِ، السَّاعِينَ إِلَى رَفِيعِ الدَّرَجَاتِ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ بِالْإِجَابَةِ جَدِيرٌ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».
 - ۲- الإمام الصادق عليه السلام - في ذكر مناجاته سبحانه و تعالی لموسى عليه: إن عبادي الصالحين زهدوا فيها بقدر علمهم بي، و سائرهم من خلقي رغبوا فيها بقدر جهلهم بي، و ما من خلقي أحد عظمها فقرت عنه.
 - ۳- عن ابي عبدالله عليه السلام: عَلَيْكُمْ بِهِدَى الصَّالِحِينَ وَ قَارِهِمْ وَ سَكِينَتِهِمْ وَ حِلْمِهِمْ وَ تَخَشُّعِهِمْ وَ وَرَعِهِمْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَ صِدْقِهِمْ وَ وَقَاتِهِمْ وَ اجْتِهَادِهِمْ لِلَّهِ فِي الْعَمَلِ بِطَاعَتِهِ فَإِنَّكُمْ إِنْ لَمْ تَفْعَلُوا ذَلِكَ لَمْ تَنْزِلُوا عِنْدَ رَبِّكُمْ مَنزِلَةَ الصَّالِحِينَ قَبْلَكُمْ.
 - ۴- عن الحسن بن علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام في قول الله عزَّ و جلَّ صراط الذين أنعمت عليهم أي قولوا اهدنا صراط الذين أنعمت عليهم بالتوفيق لدينك و طاعتك و هم الذين قال الله عزَّ و جلَّ - و من يطع الله و الرسول فأولئك مع الذين أنعم الله عليهم من النبيين و الصديقين و الشهداء و الصالحين و حسن أولئك رفيقاً و حكى هذا بعينه عن أمير المؤمنين عليه السلام قال ثم قال ليس هؤلاء المنعم عليهم بالمال و صحة البدن و إن كان كل هذا نعمة من الله ظاهرة أ لا ترون أن هؤلاء قد يكونون كفاراً أو فساقاً فما تدبئتم إلي أن تدعوا بأن ترشدوا إلي صراطهم و إنما أمرتم بالدعاء بأن ترشدوا إلي صراط الذين أنعم عليهم بالآيمان بالله و تصديق رسوله و بالولاية لمحمد و آله الطاهرين و أصحابه الخيرين المنتجبين و بالتقوية الحسنة التي يسلم بها من شر عباد الله و من الزيادة في آثام أعداء الله و كفرهم بأن تداريتهم و لا تعزيبهم [تعزيبهم] بأذاك و أذى المؤمنين و بالمعرفة بحقوق الإخوان من المؤمنين....
 ۵. الإمام علي عليه السلام - من كتاب له عليه السلام كتبه للأشتر النخعي رحمه الله - : ... إنما يستدل على الصالحين بما يجري الله لهم على السنن عبادهم....

روشن است که انبیاء و به خصوص حضرت یوسف دارای صفات بیان‌شده، بوده‌اند و در حتی در مراتب پایین‌تر هم می‌توان گفت حتی محسنین و متقین و دیگر گروه‌ها نیز این صفات را دارند؛ مثلاً مؤمنین نیز، مطیع خدا هستند و به عهد خود وفا می‌کنند. می‌شود گفت که این اوصاف، اوصاف عمومی صالحان است. باید گفت مقام صالحان، مقامی ذومراتب است که گروه‌های مختلفی را دربرمی‌گیرد در حالی که مرتبه کمال آن بالاترین درجه است که از مقام انبیاء هم والاتر و مورد درخواست ایشان بوده است.

۳- صالحان در تفاسیر

ظاهراً هیچ کدام از مفسران به جز علامه طباطبایی درباره صالحان به طور مفصل بحث نکرده‌اند و تقریباً آنان در تعریف صالحان و مقام آنها موارد مشابهی را ذکر کرده و تنها به شرحی اندک از معنای صالحان و مصادیق و مقام آنها اکتفا نموده‌اند که اهم مطالبی که آورده‌اند، به شرح زیر است؛

اینکه مقام صالح ذومراتب بوده مورد تصدیق غالب مفسران است و تقریباً اکثر آنها اذعان دارند که صالحان دارای درجات و مراتب گوناگونند. (ابن عاشور، بی‌تا: ۲۴۲/۱۹ و ۱۵۶ و ۲۶۸/۲۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۱۴/۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۴۵/۱۰؛ آل‌سعدی، ۱۴۰۸: ۷۱۹؛ طبری، ۱۴۱۲: ۱۸۸/۳). به همین دلیل برخی از مفسرین چنین گفته‌اند هر چند همه پیامبران صالح هستند؛ (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۴۳/۲؛ طوسی، بی‌تا: ۴۵۲/۲؛ بلاغی، ۱۴۲۰: ۲۸۱/۱؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۳۲۰/۱ و ۳۳۵؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۱۹۱/۱۵؛ خطیب، بی‌تا: ۴۴۰/۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۱۴/۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۷۵/۳؛ ابن عاشور، بی‌تا: ۷۲/۲۳). لیکن مقام صالح آرزو و درخواست همه آنها است؛ (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴۳۳/۳؛

۱- از اینجا بطلان این سخن که «صلاح انبیاء کامل است زیرا معصوم از فساد هستند» (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۸: ۴۵۶) مشخص می‌شود. همچنین بیان شد که انبیائی مانند حضرت یوسف این مقام را درخواست داشته‌اند و این دلیل بر این است که صلاح انبیاء کامل نیست و به همین دلیل خواستار مرحله کمال صلاح بوده‌اند.

کاشانی، ۱۳۳۶: ۱۱۹/۷؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۱۲۸/۱۰؛ موسوی سبزواری، ۱۴۰۹: ۲۵۸/۶؛ ابن عاشور، بی تا: ۲۴۲/۱۹)

برخی از مفسران گفته‌اند «صالحان» تنها انبیاء معصوم از ترک اولی هستند که به لطف خدا به این مقام نائل شده‌اند. (عاملی هویزی، ۱۴۱۳: ۳۵۶/۳). عده‌ای از مفسران نیز ضمن اذعان به اینکه بدون تردید تمام انبیاء صالح‌اند، می‌گویند اگر خداوند به برخی انبیاء مانند حضرت یحیی صفت صالح داده، به خاطر تشریف است؛ هر چند امکان دارد این وصف شخصی باشد و قبل از نبوت و بعد از آن دارای آن است. (خطیب، بی تا: ۴۴۰/۲). آلوسی در این میان درباره‌ی وصف صالح بودن حضرت یحیی آن را صلاحی می‌داند که لازمه‌ی منصب نبوت است و آن را بالاترین مراتب آن دانسته است. (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۴۳) با توجه به اینکه قرآن صفت صالح را در مورد انبیاء به کار برده است، گفته شده که مرتبه‌ی صلاح مخصوص نبوت است، لکن برای کسانی که نبی یا صدیق یا شهید نباشند هم حاصل می‌شود. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۷۵/۳).

دیگر مفسران بدون تعیین مصداق بیان و به طور کلی صفاتی را برای صالحان بیان کرده‌اند؛ از جمله اینکه صالح کسی است که به صلاح او حکم شود و در این صورت او جامع کمالات معنوی است. وی حقیقت عبودیتی است که جامع کمالات انسانی است و کسی که در دنیا این‌گونه باشد، در آخرت از صالحان است. (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹: ۵۴/۲ و ۵۵).

قید «اصلاح حال»، توصیفی است که اکثر مفسران در مورد صالحان آورده‌اند. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴۰۳/۱؛ قاسمی، ۱۴۱۸: ۳۹۰/۲؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ۱۹۷/۲؛ شیر، ۱۴۱۲: ۹۷؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳۴/۲؛ عاملی هویزی، ۱۴۱۳: ۲۶۰/۲؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۲۰۴/۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۵۰/۲؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۳۳۴/۸؛ موسوی سبزواری، ۱۴۰۹: ۹/۹؛ کاشانی، ۱۴۱۵: ۴۶۸/۱). صالحان کسانی هستند که خداوند قلوب آنها را به

تحلیل مقام صالحان و درخواست حضرت یوسف علیه السلام برای الحاق به آنها ۱۵۹

معرفت و محبت خود و زبان‌هایشان را به مدح و ذکر خود و جوارح‌شان را به طاعت و خدمت اصلاح کرده (آل‌سعدی، ۱۴۰۸: ۱۴۰) و ظاهر و باطن نیت، اقوال و احوال و اعمال آنها نیز اصلاح شده است (آل‌سعدی، ۱۴۰۸: ۱۹۶؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۳۱۰/۲؛ آل‌سعدی، ۱۴۰۸: ۳۵۴ و ۱۰۶۰؛ ابن‌عربی، ۱۴۲۲: ۱۰۴/۱؛ نیشابوری، ۱۴۱۶: ۴۴۳/۲؛ موسوی سبزواری، ۱۴۰۹: ۲۶۱/۶). به نظر می‌رسد در مواردی که اصلاح حال به صورت مطلق آمده، منظور تمام احوالات آنها باشد؛ یعنی صالحان در اوج کمال هستند و هیچ بدی در آنها نیست مگر آنکه اصلاح شده است. ذات و اعتقاد و نیت‌ها و اقوال و اعمال آنها اصلاح شده و کجی و معوجی در آنها نیست؛ بنابراین به نهایت صلاح رسیده‌اند و به همین دلیل بالاترین مقام را دارا هستند.

با توجه به اینکه گفته شد صلاح به معنای اعتدال است؛ می‌توان گفت که صالح کسی است که دقیقاً بین افراط و تفریط قرار دارد و به هیچ جهتی متمایل نیست و می‌کوشد در این اعتدال مقاوم باشد. بر این اساس برخی دیگر از مفسران مقام صالحان را با آموزه استقامت پیوند زده، چنین می‌گویند: صالحان در صراط و راه، مستقیم و مقاوم هستند. (طبرسی، ۱۳۷۷، ۲۶۸/۱؛ کاشانی، ۱۴۱۵: ۴۶۸/۱؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۴۶۱/۳؛ موسوی سبزواری، ۱۴۰۹: ۹/۹)، اهل استقامت در دین بوده (آلوسی، ۱۴۱۵: ۸۲/۳)، و بر خیر استقامت دارند (عاملی هویزی، ۱۴۱۳: ۱۴۲/۱)، ایشان کسانی هستند که بعد از فنا، استقامت به بقا کرده‌اند (ابن‌عربی، ۱۴۲۲: ۱۸۴/۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۹/۴). ابن‌عاشور توضیح داده که صلاح به معنای استقامت در اعمال و طهارت نفس و استقامت تام در دین حق و ملازم این استقامت است. (ابن‌عاشور، بی‌تا: ۴۶/۳ و ۹۸ و ۱۸۲/۴).

برخی مقام صالح را با علت غایی آن معنا کرده، می‌گویند آنان استحقاق مدح و ثنای خدا (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴۰۳/۱) و همچنین استحقاق رضای الهی را یافته‌اند. (قاسمی، ۱۴۱۸: ۳۹۰/۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳۴/۲؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۲۰۴/۳؛ کاشانی، ۱۳۳۶:

۳۰۶/۲). و برخی مقام صالح را با علت فاعلی آن توصیف کرده و گفته‌اند که صالحان مطیع خداوند هستند (شبر، ۱۴۱۲: ۲۸۱ و ۳۲۲؛ عاملی هویزی، ۱۴۱۳: ۲۳۸/۲؛ طبری، ۱۴۱۲: ۶/۷) و به امر و نهی او عمل کرده (قاسمی، ۱۴۱۸: ۲۲۶/۷) و اطاعت از خدا و دوری از معصیت او، صفت ایشان است. (شیخ طوسی، بی‌تا: ۲۷۳/۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۱۲/۱۰).

همانطور که بیان شد مفسران به صورت کلی صفات صالحان را ذکر و به مقام والای ایشان اشاره کرده‌اند. در میان ایشان علامه طباطبایی به طرز متفاوتی به تبیین این موضوع پرداخته است که شرح آن بیان می‌شود.

۳-۱- تبیین معنا و مفهوم صالحان و مقام آنها در دیدگاه علامه طباطبایی

علامه با توجه به آیات قرآن و ارتباط آنها با یکدیگر به تبیین مفصل و مستدلی از صالحان و مقام ایشان نزد خداوند پرداخته و نظریه‌ای درخور توجه ارائه داده است. ایشان معتقد است که واژه صلاح به معنای لیاقت و شایستگی است و مراد از صالحین کسانی‌اند که شایستگی نعمت خدا را دارند. این کلمه در قرآن گاهی در مورد عمل و گاهی در مورد انسان به کار رفته است. صلاحیت عمل با توجه به آثار آن به معنای آمادگی و لیاقت کرامت الهی است. به عبارتی در این مورد عمل و تلاش خود فرد مد نظر است. در آیاتی که صلاح به انسان نسبت داده شده (آیات ۶۹ سوره نساء «وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ، مِنَ النَّبِيِّينَ، وَالصَّادِقِينَ، وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ، وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» و ۸۶ سوره انبیاء «وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا، إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ» و ۱۹ سوره نمل «وَأَدْخَلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ» و ۷۵ سوره انبیاء «وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا، إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ»)، چنین برمی‌آید که چون تمامی موجودات صلاحیت رحمت الهی را دارند، نمی‌توان گفت مراد از صالحان در این آیات، مطلق هر کسی است که صلاحیت رحمت الهی را داشته باشد زیرا در غیر این صورت معنا نداشت افراد را در این آیات برای داشتن چنین صلاحیتی

تحلیل مقام صالحان و درخواست حضرت یوسف علیه‌السلام برای الحاق به آنها ۱۶۱

بستاید. پس باید در اینجا صلاحیتی خاص مدنظر باشد. باید دید لیاقت و شایستگی مخصوص صالحان که کسی در آن شریک نیست، چیست؟ با توجه به آیه ۳۰ سوره جاثیه (فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبَّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ) مشخص می‌شود که این لیاقت، داخل شدن صالح در رحمت یعنی بهشت است و این به معنای امنیت عمومی او از عذاب است.

علامه در بیان تمایز صالحان با غیر آنها، آورده با توجه به اینکه خدا فرموده: (وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا) و (وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ) و این عمل وارد کردن و صالح قرار دادن را به خودش نسبت می‌دهد و از طرفی می‌فرماید: «يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ» (بقره: ۱۰۵)، مشخص می‌شود که صلاحیت ذاتی، کرامتی است که مربوط به عمل و تلاش انسان نیست بلکه موهبتی است که با توجه به صلاح ذاتی اشخاص به آنها اعطا می‌شود. مؤید این مطلب، سخن خدای تعالی است که می‌فرماید: «لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ فِيهَا وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ» (ق: ۳۵)؛ در اینجا عبارت «لهم ما يشاؤون» به پاداش‌هایی اشاره دارد که از راه عمل به دست می‌آید و تعبیر «لدينا مزيد» موهبت‌های الهی است که به هر کس بخواهد عطا می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۰۴-۳۰۵)

۴- بررسی درخواست الحاق به صالحان از سوی انبیاء

با بررسی مفهوم و مقام صالحان در قرآن و روایات و کتب لغت و تفسیر، معنای صالح و صفات او و مقام صالحان تبیین شد. از تدبّر در مطالب گفته شده و بررسی صفات صالحان، مشخص می‌شود که انبیاء خود صالح بوده‌اند ولی با توجه به اینکه مفهوم صالحان، مشکک و ذومراتب است، خواستار مقام بالاتر هستند. مفسران دلایلی برای توجیه این درخواست ذکر کرده‌اند و دیدگاه ایشان درباره حکمت درخواست مقام صالحان از سوی انبیاء متنوع است. برخی به صورت سربسته می‌گویند دلیلش این است که مقام صالح بالاترین درجه و مقام است؛ (آل سعدی، ۱۴۰۸: ۶۹ و ۵۲۵؛ قاسمی، ۱۴۱۸: ۴۰۱/۱؛ طبرسی، ۱۳۷۷:

۱۷۲/۱؛ شبر، ۱۴۱۲: ۳۸۲؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۱۱۹/۷؛ عاملی هویزی، ۱۴۱۳: ۴۹۷/۲؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۳۳۴/۸ و ۲۲۵؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۱۲۸/۱۰؛ خطیب، بی تا: ۴۴۰/۲). برخی دیگر با اندکی توضیح چنین می‌گویند چون صلاح مطلق «کامل‌ترین» صفت و شریف‌ترین منازل است که انسان یا نبی می‌تواند به آن برسد، انبیاء درخواست آن را داشته‌اند. (خطیب، بی تا، ۴۴۰/۲) یا می‌گویند صلاح، جامع همه خیرات و ضد فساد است و دارای مراتب نامتناهی است و مرتبه عالی آن مرتبه «کمال» است. به همین دلیل انبیاء آن را طلب کرده‌اند. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۴۵/۱۰).

فخر رازی نیز صلاح را بهترین و برترین صفت انسانی می‌داند و برای اثبات مدعا می‌گوید حضرت ابراهیم آن را برای خود و فرزندش طلب کرد و حضرت سلیمان نیز بعد از کمال دین و دنیای خود، آن را طلب کرد. این امر دلالت دارد بر اینکه مقام صالحان، شریف‌ترین مقام است. (همان: ۳۴۵/۲۶).

ولی باید توجه داشت که درخواست انبیاء رسیدن به آن جایگاه نبوده و آنها الحاق به اشخاصی خاص را اراده کرده بودند. توضیح بیشتر اینکه با وجود اینکه انبیاء در بالاترین کمالات انسانی هستند و به همین دلیل هم به عنوان فرستاده خدا انتخاب شده‌اند، برخی از ایشان در دعای خود درخواست الحاق به صالحان را دارند. در قرآن دعای آنها با این تعبیر آمده که: «الحقنی بالصالحین» و فرموده‌اند «الحقنی یا اوصلنی الی مقام الصالحین». این نشان می‌دهد که افرادی بالاتر از ایشان وجود دارند که تمنای الحاق به آنها را دارند و نه اینکه درخواست رسیدن به مقام بالاتری را داشته باشند که کسی به آن نرسیده است. در احادیث داریم که صالحان، معصومین علیهم السلام هستند.^۱ به نظر می‌رسد که با توجه به اینکه معصومین بهترین افراد عالم هستند، انبیاء هم درخواست الحاق به آنها را دارند.

۱- عن الصادق جعفر بن محمد (علیه السلام): الصالحون هم النبی و الأئمة (صلوات الله علیهم)، الآخذون عن الله أمره و نهیه، الملتمسون للصلاح من عنده، و المجتنبون للرأی و القیاس فی دینه... (بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۳۵). هم چنین در دعای روزهای ماه رمضان آمده: «وَأَلْحِقْنِي بِأَوْلِيَانِكَ الصَّالِحِينَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الْأَبْرَارِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ»، (طوسی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۵۹۵).

۴-۱- مراد حضرت ابراهیم از درخواست الحاق به صالحان

علامه طباطبایی به طور جزئی درخواست حضرت ابراهیم برای الحاق به صالحان را تبیین کرده و این‌گونه توضیح داده که باید مقام حضرت ابراهیم را در نظر داشت که پیامبری اولوالعزم و دارای مقام امامت و با نصّ صریح قرآن دارای مقام صالح هست^۱. از طرفی در آیات دیگر حضرت اسحاق و یعقوب هم در آیات دیگر از صالحان شمرده شده‌اند و با توجه به اینکه مقام این دو نبی پایین‌تر از حضرت ابراهیم است، پس مقصود از صالحان در دعای ابراهیم علیه السلام، افراد دیگری هستند.

با توجه به آیه ۱۹۶ سورة اعراف^۲ که در آن حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌فرماید خدا ولیّ من و ولیّ صالحان است، مشخص می‌شود که رسول الله صلی الله علیه و آله از صالحان است و ایشان همان کسی است که دارنده صلاح مورد نظر آیه است. از آنجا که ابراهیم علیه السلام از خداوند درخواست می‌کند به درجه صالحانی برسد که صلاحشان در مرتبه‌ای بالاتر از صلاح خود او است، پس منظورش حضرت محمد صلی الله علیه و آله است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۳۰۵).

۵- بررسی وجوه مختلف درخواست حضرت یوسف برای الحاق به صالحان

در مورد چرایی و مقصود حضرت یوسف از درخواست الحاق به صالحان^۳ احتمالات و نظراتی با توجه به قرائن آیات و روایات وجود دارد که در ادامه به بررسی و نقد آنها پرداخته می‌شود. لازم به ذکر است که با توجه به معانی که برای صالحان ذکر شد، باید گفت حضرت یوسف دارای آن صفات و مراتب بوده لکن خواستار کمال این مقام است. باید دید این کمال در چه کسانی به فعلیت رسیده و یا در چه دورانی به وقوع می‌پیوندد.

۱- آیه ۷۲ سوره انبیاء؛ البته ظهور این آیه در صلاح دنیایی است.

۲- «إِنَّ وَلِيَ اللَّهِ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ».

۳- «رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَالْحَقَنِي بِالصَّالِحِينَ»، (یوسف: ۱۰۱)

۵-۱- الحاق به انبیاء به ویژه حضرت ابراهیم علیه السلام

یکی از نظریاتی که در مورد منظور حضرت یوسف از صالحان وجود دارد، این است که وی درخواست الحاق به انبیاء یا به طور خاص الحاق به جدش حضرت ابراهیم (ع) را داشته است. حضرت ابراهیم در آیه ۸۳ سوره شعراء از خداوند درخواست الحاق به صالحان را کرده؛ «رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ اَلْحِنِّي بِالصَّالِحِينَ» و خداوند در آیه ۱۳۰ سوره بقره و ۱۲۲ سوره نحل و ۲۷ سوره عنکبوت «اِنَّهُ فِي الْاٰخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ»، وعده و تضمین بودن در جرگه صالحان را به او داده است.

پیامبران دیگری در قرآن با عنوان صالح آمده‌اند از جمله؛ حضرت یحیی (بقره: ۳۹)؛ حضرت عیسی (آل عمران: ۴)، حضرت زکریا و حضرت الیاس (انعام: ۸۵)؛ حضرت لوط (انبیاء/۷۵)؛ حضرت اسماعیل و حضرت ادریس و حضرت ذی الکفل (انبیاء: ۸۶)؛ حضرت شعیب (قصص: ۲۷)؛ حضرت اسحاق (صافات: ۱۱۲)؛ حضرت یونس (قلم: ۵۰). با توجه به این آیات می‌توان گفت که هدف حضرت یوسف از دعایش همراهی و الحاق به پیامبران دیگر است. این مطلبی است که تفاسیر بسیاری به آن اشاره کرده‌اند. (طوسی، بی‌تا: ۲۰۰/۶؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۳: ۱/۲۵۹؛ قرآنی، ۱۳۸۳: ۶/۱۶۵؛ سمرقندی، بی‌تا: ۲/۲۱۲)

از پدران حضرت یوسف نام دو تن از ایشان در قرآن جزء صالحان شمرده شده است: حضرت ابراهیم و حضرت اسحاق. تفاسیر متعددی معنی آیه مورد بحث (یوسف: ۱۰۱) را الحاق به پدران آورده‌اند. (حسینی أبوالمکارم، ۱۳۸۱: ۳۲۳؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۱۱/۱۶۱؛ بلخی، ۱۴۲۳: ۲/۳۵۲؛ سمرقندی، بی‌تا، ۲/۲۱۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۰/۲۷۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۴/۳۹؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۲/۵۱۶)

عده‌ای از مفسران نیز هر دو نظر آباء و هم دیگر انبیاء را آورده‌اند. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۳: ۴۹؛ اندلسی ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۶: ۳۲۹).

گروهی دیگر منظور از صالحان در آیه ۱۰۱ سوره یوسف را هم آباء و هم دیگر صالحان اعم از انبیاء و یا غیر ایشان از صالحان را دانسته‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۲۲۱؛

تحلیل مقام صالحان و درخواست حضرت یوسف علیه السلام برای الحاق به آنها ۱۶۵

مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۴: ۳۶۰؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۶: ۳۸۷؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۵: ۸۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۷: ۵۹).

مطلبی که در اینجا قابل ذکر است این است که این احتمال وجود دارد که اگر مراد حضرت یوسف، فقط الحاق به حضرت ابراهیم بوده باشد، مقصود اصلی او الحاق به معصومان است. بدین شرح که درخواست حضرت یوسف صلاحی بالاتر از صلاح انبیاء بوده باشد و او خواهان این بوده که از مرتبه صلاح انبیاء گذر کرده و به مراتب بالاتر برود. با توجه به تأیید و ضمانت الهی در مورد الحاق شدن حضرت ابراهیم به صالحان، حضرت یوسف نیز همین درخواست را داشته است. به عبارتی چون به استناد استدلال علامه طباطبایی که ذکر شد، مراد حضرت ابراهیم الحاق به معصومان بوده است و حضرت یوسف با الحاق به حضرت ابراهیم، به معصومان نیز ملحق می‌شود. یعنی واسطه‌اش در الحاق به معصومان جدش است. این مطلب وجه جمع این وجه و وجه چهارم است.

۵-۲- الحاق به صالحان پس از مرگ و در عالم آخرت

یکی دیگر از نظریات مطرح شده درباره آیه و دعای حضرت یوسف، الحاق به صالحان پس از مرگ و در عالم آخرت است. این نظر برگرفته از خود آیه و مفهوم برداشت شده از سیاق آیه ۱۰۱ سوره یوسف است. طبق آیه، حضرت یوسف می‌فرماید: «تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ». با استناد به این آیه می‌توان گفت مقصود حضرت یوسف عاقبت به خیری در آخرت و سرانجام نیکو بعد از مرگ بوده است. قرینه دیگری که این فرض را تأیید می‌کند، سخن خداوند در مورد حضرت ابراهیم است که فرموده: وی در آخرت از صالحان است؛ «إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ» (بقره: ۱۳۰؛ نحل: ۱۲۲؛ عنکبوت: ۲۷)

مؤید این نظر، دعای از امام سجاد علیه السلام است که ضمن آن آمده «... تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَوْمَ يُبْعَثُونَ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ...» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۲: ۲۹۹) سیاق این دعا نشان‌دهنده این است که درخواست الحاق مربوط به آخرت است.

قرینه دیگر اینکه همان طور که در بخش معنا و مفهوم صالحان آمد، صالحان کسانی هستند که خدا آنها را در رحمت و بهشت وارد می‌کند. این نیز دلیلی است بر اینکه مراد حضرت یوسف الحاق به صالحان در آخرت، «عاقبت به خیری» بوده است.

علاوه بر این قرائن موجه، اکثر مفسران نیز همین تفسیر از آیه را برگزیده‌اند؛ به این مضمون که دعای حضرت مربوط به عالم آخرت (قرشی، ۱۳۷۷: ۵/۱۸۰) و محشور شدن با صلحا (طیب، ۱۳۶۹، ۲۸۳/۷؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ۳۰۲/۶؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۱۱/۱۶۱)، همراهی ایشان در بهشت (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۳۰۲/۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۵/۴۰۸؛ حسنی أبوالمکارم، ۱۳۸۱: ۳۲۳؛ اندلسی، ۱۴۲۰: ۳۲۹/۶؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۷/۲۲۰۴؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۴/۳۹)، در رتبه و درجات آنها بودن (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۳۰۲/۶؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۶: ۳۸۷؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۵: ۸۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۰: ۸۱؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۹: ۱۳۹؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۱: ۱۶۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۷: ۵۹) و رسیدن به ثواب آنها (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۶: ۳۰۲؛ شبر، ۱۴۱۲، ج ۱: ۲۴۹) است.

دلیل دیگر بر اینکه دعای حضرت یوسف رسیدن به عاقبت به خیری بوده است، توجه به این نکته است که در قرآن کریم دعای الحاق به صالحان فقط از سه پیامبر آمده است؛ حضرت ابراهیم و حضرت یوسف و حضرت سلیمان (نمل: ۱۹). در مورد حضرت ابراهیم، بیان شد که مراد ایشان از این دعا الحاق به صالحان بالاتر خود و حضرت محمد صلی الله علیه و آله بوده است. اما در مورد دو نبی دیگر، نکته قابل توجه این است که هر دوی آنها بر خلاف دیگر انبیاء دارای رتبه و مقام دنیوی و حکومت بر مردم بوده‌اند. شاید به همین دلیل احتمال انحراف آنها بیشتر بوده و به این جهت این دو بزرگوار این دعا را برای عاقبت به خیری خود ایراد کرده‌اند. روایت امام صادق (ع) هم گواه این مدعاست؛ عباس بن یزید گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله زمانی در جمع خانواده خود نشسته بود که بی‌مقدمه فرمود: یوسف دوست داشت کار خود را محکم

تحلیل مقام صالحان و درخواست حضرت یوسف علیه السلام برای الحاق به آنها ۱۶۷

کند ... هنگامی که عزیز مصر به نفع او از ریاست مصر برکنار شد... یوسف به بیابانی رفت و چند رکعت نماز خواند و چون فارغ شد، دست به سوی آسمان برداشت و گفت: «رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي ...». فرمود: پس جبرئیل بر یوسف فرود آمد و به او گفت: ای یوسف! حاجت تو چیست؟ یوسف گفت: پروردگارا! «تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَ الْحَقِّي بِالصَّالِحِينَ» سپس امام صادق (ع) فرمود: یوسف از فتنه‌ها ترسید». (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶: ۴۴۸/۸)^۱

مطلب دیگری که باید ذکر شود اینکه این نظریه نیز با وجه چهارم قابل جمع است؛ این وجه زمان الحاق را بیان کرده و وجه چهارم مصداق صالحان مورد الحاق را ذکر می‌کند.

۵-۳- صالحان قوم موعود و مستخلف

یکی دیگر از احتمالات در معنای «صالحان» قوم موعود و مستخلف است. دلیل اینکه این قوم به وصف صالح در نظر گرفته شده‌اند، سخن علامه است که صلاحیت را در دو قسم صلاحیت در عمل و صلاحیت در ذات تقسیم کرده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۰۴/۱) و این گروه از قسم اول هستند که عمل صالح انجام می‌دهند؛ «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ» (نور: ۵۵) و در زمره صالحان قرار می‌گیرند؛ «وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ» (عنکبوت: ۹).

دلیل بر این مدعا آیه ۶۹ سوره نساء است «وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنَ أَوْلَئِكَ رَفِيقًا»؛ خدا به استناد این آیه به صالحان انعام کرده است. بنابراین صالحان باید مقام خاصی داشته باشند

۱- عَنْ عَبَّاسِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ جَالِسٌ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ إِذْ قَالَ أَحَبُّ يُوسُفَ أَنْ يَسْتَوْثِقَ لِنَفْسِهِ قَالَ فَقِيلَ بَمَاذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لَمَّا عَزَلَ لَهُ عَزِيزُ مِصْرَ عَنْ مِصْرَ لَيْسَ ثَوْبَيْنِ جَدِيدَيْنِ أَوْ قَالَ لَطِيفَيْنِ وَ خَرَجَ إِلَى فَلَاحٍ مِنَ الْأَرْضِ فَصَلَّى رَكَعَاتٍ فَلَمَّا فَرَغَ رَفَعَ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ: رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَ عَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ قَالَ فَهَبْطُ إِلَيْهِ جِبْرَائِيلُ فَقَالَ لَهُ يَا يُوسُفَ مَا حَاجَتُكَ فَقَالَ رَبِّ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَ الْحَقِّي بِالصَّالِحِينَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَسْبِيَ الْفَتْنُ. (عباشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۹۹؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۲۰۹؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۷۲).

که شایسته انعام الهی گشته‌اند. در معناشناسی آمد که صالح مترادف عادل است، یعنی صالحان می‌دانند چگونه از نعمت خدا استفاده کنند و هر چیز را سر جای خودش قرار می‌دهند و نعمت‌های الهی را به جای خودش و در جای خودش استفاده می‌کنند. با عنایت به اینکه نماد و نشانه بارز قوم موعود، برقراری عدالت است، این خود قرینه‌ای برای این فرض است که درخواست حضرت یوسف در مورد الحاق به صالحان، به معنای الحاق به عادلان و یاران امام مهدی علیه‌السلام است.

بر اساس این معنا، حضرت یوسف همچنان که دیگر انبیاء و نیز معصومان علیهم‌السلام آرزوی درک آن قوم و خدمت رهبر آن قوم، ابوالصالح مهدی علیه‌السلام را داشته‌اند، درخواست پیوستن به آنها را داشته است.

دلیل دیگر برای تأیید این مدعا روایت «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَنْتِظَرُ الْفَرَجَ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۰۸/۷۵) از امام صادق علیه‌السلام است. حضرت یوسف که درخواست صلاحیت دارد، منتظر آن قوم صالح است و این بهترین عملی است که این نبی خدا درخواست آن را دارد. نکته قابل ذکر این است که با توجه به اینکه رجعت بعد از مرگ، یکی از عقاید مورد تأکید امامان است^۲، اگر منظور حضرت یوسف الحاق به صالحان آخرالزمان باشد، این الحاق برای وی در زمان رجعتش رخ خواهد داد.

۵-۴- الحاق به معصومین علیهم‌السلام به عنوان مصداق اتم صالحان

در روایات فراوانی آمده است که هر صفت نیک که در قرآن آمده، مصداق اتم آن امامان علیهم‌السلام هستند؛ به عنوان نمونه پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده: «لَنَا كَرَامَةُ الْقُرْآنِ» (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۵۴)، امام علی علیه‌السلام نیز در خطبه ۸۶ می‌فرماید: «فَأَنْزَلُوهُمْ

۱. سئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَلْ وُلِدَ الْفَائِمُ قَالَ لَا وَ لَوْ أَدْرَكْتَهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۱: ۱۴۸).

دعای امام رضا علیه‌السلام در مورد حضرت مهدی: ... أَقِمْنَا بِخِدْمَتِهِ... (طوسی، ۱۴۱۱، ج ۱: ۴۱۳).

۲- برای مطالعه در مورد رجعت و اثبات آن و روایات در مورد آن ر. ک. الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة تأليف شيخ حر عاملی.

تحلیل مقام صالحان و درخواست حضرت یوسف علیه السلام برای الحاق به آنها ۱۶۹

بِأَحْسَنِ مَنَازِلِ الْقُرْآنِ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴: ۱۲۰) هم‌چنین با تأمل در آیه ۴ سوره تحریم: «فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جِبْرِيلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ» که طبق روایتی از امام باقر علیه السلام منظور از «صالح المؤمنین» آن امام علی علیه السلام است (بحرانی، ۱۴۱۶: ۴۲۰/۵)، می‌توان گفت مقصود از صالحان، معصومان علیهم السلام و در صدر آنها حضرت امیر علیه السلام است و کمال مقام صالحان در وجود ایشان به فعلیت رسیده و درخواست یوسف نبی نیز الحاق به آنها و هم‌نشینی با ایشان است.

علاوه بر این مطلب و هم‌چنین استدلال‌ات علامه طباطبایی که در مورد مراد حضرت ابراهیم در الحاق به معصومان، ذکر شد، دلایل دیگری نیز وجود دارد مبنی بر اینکه مراد از صالحان در قرآن، ائمه اطهار علیهم السلام باشند؛ از جمله روایتی که در تأویل آیه ۶۹ سوره نساء آمده که ضمن آن صالحان را ائمه معرفی کرده است.^۱ (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۴۲) همچنین در فرمایشی از امام صادق علیه السلام منظور از صالحان در آیه ۵۵ سوره نور، امامان معصوم علیهم السلام تفسیر شده است.^۲ (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۴: ۹۰).

به علاوه ذکر شد که به دلیل اینکه حضرت ابراهیم علیه السلام در مقام بالایی بوده است و این دعا را کرده است، مراد درخواست وی هم الحاق به معصومین علیهم السلام بوده است. می‌توان گفت که حضرت یوسف علیه السلام هم همین درخواست را کرده است. زیرا او هم در مقام بالایی بوده است؛ نبی و پیامبری که مقام مخلص و محسن و صدیق را داشته است. پس در دعایش مقامی بالاتر از اینها را درخواست کرده است. این مقام بالاتر به

۱. وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنٌ أُولَئِكَ رَفِيقًا قَالَ [الباقر علیه السلام] النَّبِيُّينَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ الصَّادِقِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الشُّهَدَاءِ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الصَّالِحِينَ الْأَئِمَّةُ وَ حَسَنٌ أُولَئِكَ رَفِيقًا الْقَائِمُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

۲- عن عبد الله بن سنان، قال: سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن قول الله عز وجل: وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ، قال: «نزلت في علي بن أبي طالب، و الأئمة من ولده (عليهم السلام)».

استناد آیات قرآن مقام امامت^۱ است و در نتیجه معصومان که در این مقام هستند، صالحان مورد نظر حضرت یوسف علیه السلام بوده‌اند.

جمع بندی و نتیجه گیری

با توجه به معانی و تعابیر ذکر شده از سوی لغویان و مفسران، به دست آمد که صالح کسی است که از افراط و تفریط به دور بوده و نظم و عدل در تمام احوالات او برقرار و در این اعتدال و نظم ثابت باشد. لکن با توجه به اینکه نفوس و ذات انسان‌ها متفاوت است، برقراری این اعتدال در هر فرد متفاوت است. از طرفی با توجه به اینکه انبیاء که در اعلی مراتب کمال و ایمان و یقین بوده‌اند و با این حال درخواست الحاق به صالحان را داشته‌اند، مشخص می‌شود که مقام صالحان، ذومراتب و مفهومی مشکک است. نوع شدید آن بر معصومین علیهم السلام صدق می‌کند و آنها مصداق اتم این اصطلاح هستند. نوع اوسط آن انبیاء و قوم موعود صالح و مورد احسن آن هر انسانی است که از فساد و افراط و تفریط به دور است.

در مورد اینکه معنا و مقصود هدف حضرت یوسف از درخواست الحاق به صالحان چه بوده، باید در نظر داشت که ایشان این دعا را در اواخر عمر و آنگاه که در مقام محسن و مخلص و دیگر مقامات کمال بوده، ایراد کرده است. بنابراین مراد ایشان صلاحیتی عادی و یا صلاحیتی دنیایی نیست. وجوهی در مورد مقصود حضرت یوسف بیان شد که برای هر کدام دلائل و شواهدی از قرآن، روایات، تفاسیر و ... وجود دارد. البته باید گفت که این وجوه در تضاد و تعارض با یکدیگر نبوده و به نحوی قابل جمع هستند. نظریه‌های بیان شده به ترتیب؛ الحاق به دیگر انبیاء بود که اکثر تفاسیر به آن اشاره کرده‌اند.

نظر دیگر الحاق به صالحان بعد از مرگ بود که در این صورت قاعدتاً عاقبت به خیری را به دنبال دارد. دلیل بر تأیید این نظر علاوه بر نظر مفسران، سیاق آیه (تَوَقَّيْ مُسْلِمًا) و روایاتی است که ضمن آنها الحاق به صالحان در عالم آخرت درخواست شده است.

۱- از جمله آیه ۱۲۴ سوره بقره؛ به استناد این آیه مقام امامت از مقام نبوت بالاتر است.

تحلیل مقام صالحان و درخواست حضرت یوسف علیه‌السلام برای الحاق به آنها ۱۷۱

احتمال دیگری که به ذهن می‌رسد این است که مراد حضرت یوسف، پیوستن به قوم موعود و صالحان آخرالزمان بوده باشد. قرینه‌ای که این نظریه را تقویت می‌کند، آیاتی هستند که صالحان را قوم مستخلف شمرده‌اند. با در نظر گرفتن روایاتی با این مضمون که اکثر انبیاء و معصومین علیهم‌السلام آرزوی درک آن زمان را داشته‌اند، می‌توان گفت که این نظر قابل پذیرش است.

عقیده دیگر این است که مراد از صالحان، معصومین علیهم‌السلام هستند. قرائن و دلایل بسیاری این نگرش را تأیید می‌کنند و دیگر وجوه ذکر شده نیز به نحوی به این نظریه برمی‌گردند. شواهد فراوانی بر صحت این نظر وجود دارند؛ از جمله تفسیر و تأویل آیاتی از قرآن که مصداق صالحان را ائمه علیهم‌السلام معرفی کرده‌اند. روایاتی که طبق مضمون آنها، مصداق اتم و اکمل هر صفت نیکی که در قرآن آمده، معصومین علیهم‌السلام هستند. همچنین مقصود حضرت ابراهیم علیه‌السلام که بیان شد مرادش از الحاق به صالحان، معصومان علیهم‌السلام است.

همان‌طور که بیان شد این نظریه‌ها با هم قابل جمع هستند؛ صالحان مورد درخواست، معصومین علیهم‌السلام هستند که در اعلی درجات کمال و صلاح هستند و مقام ایشان مورد تمنای حضرت یوسف است. به جهت اینکه حضرت یوسف به درک زمان ایشان نائل نشده، رسیدن و الحاق به ایشان در آخرت و پس از مرگ قابل درک است. از طرفی با توجه به اینکه معصومان، صالحانی هستند که به ایشان وعده استخلاف در آخرالزمان داده شده، این الحاق می‌تواند در آخرالزمان و بعد از رجعت انجام پذیرد. الحاق به دیگر انبیاء نیز به نحوی الحاق به معصومان است. بدین شرح که مثلاً حضرت ابراهیم درخواست پیوستن به معصومان را داشته است و این وعده به او داده شده است. بنابراین حضرت یوسف با الحاق به حضرت ابراهیم، به معصومان علیهم‌السلام نیز ملحق شده است.

به معنی دیگر می‌توان گفت که هر کس به معصومان علیهم‌السلام ملحق باشد، در رحمت خدا و بهشت خواهد بود و عاقبت به خیری هم نصیب او شده و در زندگی‌اش تا

لحظة مرگ منحرف نگشته است و از زمره دیگر انبیاء و در رتبه آنها هم هست زیرا آنان نیز صالح زندگی کرده‌اند. از طرفی کسی که ملحق به امامان است، خواهان اهداف آنها نیز هست و در عزت و سرور آنها هم شریک است؛ بر این اساس ممکن است درخواست حضرت یوسف علیه‌السلام دیدن و درک عزت و حکومت آل محمد علیهم‌السلام باشد.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. شریف رضی، محمد بن حسین، (۱۴۱۴)، نهج البلاغه، صالح، صبحی، قم: هجرت.
۳. آل سعدی، عبدالرحمن بن ناصر، (۱۴۰۸)، تیسیر الکریم الرحمن، بیروت: مکتبه النهضة العربیه.
۴. آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۱۹)، تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم)، عربستان سعودی: مکتبه نزار مصطفی الباز.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۰۶)، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم: دار الشریف الرضی للنشر.
۷. _____، (۱۴۰۳)، معانی الأخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۸. ابن سیده، علی بن اسماعیل، (۱۴۲۱)، المحکم و المحيط الأعظم، هنداوی، عبدالحمید، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۹. ابن عاشور، محمد بن طاهر، (بی تا)، التحریر و التنویر، بی جا، بی نا.
۱۰. ابن عربی، محیی الدین محمد، (۱۴۲۲)، تفسیر ابن عربی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۱. ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، (۱۴۲۲)، المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۲. ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴)، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

تحليل مقام صالحان و درخواست حضرت يوسف عليه السلام برای الحاق به آنها ۱۷۳

۱۳. ابن كثير دمشقى، اسماعيل بن عمرو، (۱۴۱۹)، تفسير القرآن العظيم، بيروت: دار الكتب العلمية، منشورات محمدعلى بيضون.
۱۴. ابن منظور، محمد بن مكرم، (۱۴۱۴)، لسان العرب، بيروت: دار صادر.
۱۵. ابوالفتح رازى، حسين بن على، (۱۴۰۸)، روض الجنان و روح الجنان فى تفسير القرآن، مشهد: بنياد پژوهش‌هاى اسلامى آستان قدس رضوى.
۱۶. ازهرى، محمد بن احمد، (۱۴۲۱)، تهذيب اللغة، بيروت: دار احياء التراث العربى.
۱۷. اندلسى ابو حيان، محمد بن يوسف، (۱۴۲۰)، البحر المحيط فى التفسير، بيروت: دارالفكر.
۱۸. بحراني، سيد هاشم، ۱۴۱۶، البرهان فى تفسير القرآن، تهران: بنياد بعثت.
۱۹. برقى، احمد بن محمد، (۱۳۷۱)، المحاسن، قم: دارالكتب الاسلامية.
۲۰. بغوى، حسين بن مسعود، (۱۴۲۰)، معالم التنزيل فى تفسير القرآن، بيروت: داراحياء التراث العربى.
۲۱. بلاغى نجفى، محمدجواد، (۱۴۲۰)، آلاء الرحمن فى تفسير القرآن، قم: بنياد بعثت.
۲۲. بلخى، مقاتل بن سليمان، (۱۴۲۳)، تفسير مقاتل بن سليمان، بيروت: دار إحياء التراث.
۲۳. بيضاوى، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸)، أنوار التنزيل و أسرار التأويل، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
۲۴. حرعاملى، محمد بن حسن، (۱۳۶۲)، الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، رسولى محلاتى، سيد هاشم، تهران: نويد.
۲۵. حسنى أبوالمكارم، محمود بن محمد، (۱۳۸۱)، دقائق التأويل و حقائق التنزيل، تهران: نشر ميراث مکتوب.
۲۶. حسيني شاه عبدالعظيمى حسين بن احمد، (۱۳۶۳)، تفسير اثنى عشرى، تهران، انتشارات ميقات.
۲۷. حسيني شيرازى، سيدمحمد، (۱۴۲۳)، تبیین القرآن، بيروت، دارالعلوم.
۲۸. _____، (۱۴۲۴)، تقريب القرآن إلى الأذهان، بيروت: دارالعلوم.
۲۹. خطيب، عبدالكريم، (بى تا)، التفسير القرآنى للقرآن، بى جا: بى نا.
۳۰. راغب اصفهاني، حسين بن محمد، (۱۴۱۲)، مفردات الفاظ قرآن، تهران: مرتضوى.
۳۱. زمخشرى، محمود، (۱۴۰۷)، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، بيروت: دارالكتاب العربى.
۳۲. سمرقندى، نصر بن محمد بن احمد، (بى تا)، بحر العلوم، بى جا، بى نا.

۳۳. سیوطی جلال‌الدین، (۱۴۰۴)، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۳۴. شبر، سید عبدالله، (۱۴۱۲)، تفسیر القرآن الکریم، بیروت: دار البلاغة للطباعة و النشر.
۳۵. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۶. طبرسی فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۳۷. _____، (۱۳۷۷)، تفسیر الجامع، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
۳۸. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، (۱۴۱۲)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه.
۳۹. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۰. _____، (۱۴۱۱)، مصباح المتجهّد و سلاح المتعبّد، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه.
۴۱. طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، حسینی اشکوری، احمد، تهران: مرتضوی.
۴۲. طبیب، سید عبدالحسین، (۱۳۶۹)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام.
۴۳. عاملی هویزی، ابن ابی‌جامع، علی بن حسین، (۱۴۱۳)، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، محمودی، مالک، قم: دار القرآن الکریم.
۴۴. عروسی حویزی، عبدالعلی بن جمعه، (۱۴۱۵)، تفسیر نورالتقلین، قم: انتشارات اسماعیلیان.
۴۵. عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰)، کتاب التفسیر، تهران: چاپخانه علمیه.
۴۶. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰)، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹)، کتاب العین، قم: نشر هجرت.
۴۸. قاسمی، محمد جمال‌الدین، (۱۴۱۸)، محاسن التأویل، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۹. قرائتی، محسن، (۱۳۸۳)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۵۰. قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۷)، تفسیر احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت.
۵۱. قرطبی محمد بن احمد، (۱۳۶۴)، الجامع لأحكام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۵۲. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، (۱۳۶۸)، کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.

تحلیل مقام صالحان و درخواست حضرت یوسف علیه السلام برای الحاق به آنها ۱۷۵

۵۳. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴)، تفسیر القمی، قم: دارالکتاب.
۵۴. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، (۱۳۶۸)، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۵۵. کاشانی، ملا محسن فیض، (۱۴۱۵)، تفسیر صافی، تهران: انتشارات الصدر.
۵۶. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۷. کاشانی، ملافتح الله، (۱۳۳۶)، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی.
۵۸. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳)، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۹. _____، (۱۴۲۳)، زاد المعاد - مفتاح الجنان، اعلمی، علاء الدین، بیروت: موسسه الأعلمی للمطبوعات.
۶۰. مدنی، سیدعلی خان بن احمد، (۱۳۸۴)، الطراز الأول، مشهد مقدس: موسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث.
۶۱. مصطفوی، حسن، (۱۴۳۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت - قاهره - لندن: دار الکتب العلمیه - مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
۶۲. مغنیه محمد جواد، (۱۴۲۴)، تفسیر الکاشف، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۶۳. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۶۴. موسوی سبزواری، سیدعبدالعلی، (۱۴۰۹)، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، بیروت: موسسه اهل بیت عليهم السلام.
۶۵. موسوی همدانی، سید محمد باقر، (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعهی مدرسین حوزه علمیه قم.
۶۶. نرم افزاهای موسسه تحقیقاتی نور؛ قاموس، جامع الاحادیث و جامع التفاسیر.
۶۷. نیشابوری، حسن بن محمد، (۱۴۱۶)، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶۸. هاشمی رفسنجانی، اکبر، (۱۳۸۶)، تفسیر راهنما: روشی نو در ارائه مفاهیم موضوعات قرآن، قم: بوستان کتاب.

